

**دکتر محمد بارانی\***

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه سیستان و بلوچستان

**میشم جمشیدی منشی\*\***

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه سیستان و بلوچستان

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال سوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۰

(صص ۳۱-۴۶)

## نمود عشق در دیوان حیدری تالپور

### چکیده

میر شهداد خان تالپور متخلص به حیدری از شاعران و حاکمان ایالت سند است که در قرن سیزدهم هـ.ق می زیسته است. از وی دیوانی بر جای مانده که شامل غزل، قصیده، مثنوی، ترکیب بند، ترجیع بند، مسمط، قطعه، رباعی و مفردات است که در گنجینه‌ی نسخ خطی تالپوران در حیدرآباد سند نگهداری می شود در سال ۱۳۸۶ براساس قراردادی که میان مرکز مطالعات شبه قاره وابسته به دانشگاه سیستان و بلوچستان و موزه و گنجینه‌ی نسخ خطی تالپوران منعقد شده بود و با مساعدت وابسته‌ی فرهنگی ایران در کراچی نسخه‌ی ای از این دیوان به مرکز مطالعات شبه قاره تحویل داده شد که بوسیله‌ی نگارنده مورد تصحیح و نقد و تحلیل قرار گرفت. این دیوان در مجموع ۷۱۶۹ بیت دارد و می توان آنرا از نظر درون مایه به دو بخش تقسیم کرد. بخش نخست که شامل قصاید و ترکیب بندها، ترجیع بندها، مثنوی‌ها، قطعات و رباعیات می شود، در عشق و منقبت پیامبر اسلام و دوازده امام است و بخش دوم یعنی غزلیات بیشتر موضوع عشق و معشوق زمینی و معمول

\* Email: baaraani.m@gmail.com

\*\* Emil: maisamjamshidi.@Gmail.com

در ادبیات را دربردارد. بررسی مقوله ی عشق در دیوان شاعر با روش تحلیل محتوا موضوع بحث این مقاله است.

**کلیدواژه ها:** میر شهداد خان تالپور، حیدری، دیوان، عشق، ائمه، استقبال، تقلید.

### مقدمه

سرزمین هند یکی از نقاطی است که همواره شاعران و نویسندگان فارسی زبان بنامی را در خود پرورده است. حملات پیاپی محمود غزنوی به این سرزمین رواج زبان فارسی را در این دیار تسریع کرد. اما رواج شعر فارسی از قرن هفتم آغاز شد که مغولان ترکتازی خود را در ایران شروع کردند و سرزمین هند همچون مادری مهربان بار دیگر همه شاعران و نویسندگان را که ترک یار و دیار کرده بودند، در دامن پر مهر خود جای داد. در دوره صفویه نیز که نوع خاصی از معانی شعری مورد توجه قرار گرفت بسیاری از شاعران و نویسندگان ایران به هند روی آوردند. پیدایش سبک هندی و رسمی شدن زبان فارسی در هند موجب گسترش نوع خاصی فارسی دری در این سرزمین شد و فرهنگ دوستی شاهان و حاکمان شبه قاره به تداوم و رواج بیش از پیش زبان و فرهنگ فارسی در این دیار انجامید، یکی از این خاندان های دانش پرور و فرهنگ دوستی که در ایالت سند حکومت داشتند خاندان تالپور بود. این خاندان که به مدت ۶۰ سال بر سند حکومت کردند (۱۲۵۹- ۱۱۹۸ ه) شاعران و نویسندگان زیادی را در دامن خود پرورش دادند و اتفاقاً خود حاکمان تالپور نیز اهل شعر و شاعری بودند و دیوان شعر داشتند یکی از این حاکمان میر شهداد خان تالپور متخلص به حیدری است. آنگونه که در دیباچه دیوان شاعر آمده وی پسر میر نور محمد خان؛ امیر و شاعر فارسی گوی سند بود، که پس از مرگ پدرش در سال (۱۲۵۵ ه ق) مدتی همراه با عموی خود میر محمد نصیر خان جعفری برسند حکمرانی کرد اما «انگلیسی ها پس از گشودن سند (۱۲۵۹ ه) وی را به کشتن سروان انس انگلیسی و آتش زدن اردوگاه انگلیسی ها متهم و در شهر سورت زندانی کردند اما فرماندار کل انگلیسی هند او را بی گناه یافت و اجازه داد به کلکته که دیگر اعضای خاندانش در آنجا در تبعید به سر می برند، بازگردد» ( انوشه، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۰۲۴ ) به هر حال حیدری مدتی را در تبعید و

زندان گذراند تا اینکه در سال (۱۲۷۴ هـ) در گذشت. از حیدری دیوان شعری بر جای مانده که شامل غزل، قصیده، مثنوی، ترکیب بند، ترجیح بند، قطعه، رباعی و مفردات است و در سال ۱۳۸۶ نسخه ای از آن بوسیله یکی از بازماندگان خاندان بزرگ تالپوران به مرکز مطالعات شبه قاره و آسیای جنوبی دانشگاه سیستان و بلوچستان تحویل داده شد و بوسیله نگارنده تصحیح گردید و مورد نقد و تحلیل قرار گرفت. این اثر مانند دیگر آثار بزرگان و امیران خاندان تالپور تا کنون در دسترس نبوده و چاپ نشده است.

عشق همیشه یکی از دغدغه های بشر بوده و وجه تمایز میان انسان و بقیه موجودات است میر شهداد خان تالپور نیز خالی از این ویژگی انسانی نبوده و عشق موضوع اصلی دیوان ۷۱۶۹ بیتی اوست و شور عشق در سراسر این دیوان موج می زند. بی شک عشق مهمترین دست مایه شاعران در سراسر قلمرو ادبیات فارسی است. وقتی ادبیات فارسی را از گذشته تا حال بررسی می کنیم در می یابیم که از قرن سوم تا ششم عشقی زمینی، برون گرا و مستقیم بر شعر فارسی حاکم بود و معشوق چه مونث و چه مذکر در دیوان شاعرانی همچون منوچهری، فرخی، عنصری و دیگران آشکارا مخاطب اصلی بود. اما از سده ششم با تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که در ایران بوجود آمد این معشوق زمینی جای خود را به معشوق آسمانی داد و این عشق برونی به عشقی درونی تبدیل شد و در شعر شاعران و عارفان قرن های ششم تا هشتم جلوه گر شده و ادامه یافت. در دیوان حیدری این عشق دارای دو جلوه ی بارز است، نخست عشق و ستایش پیامبر اسلام و امامان دوازده گانه و دوم معشوق معمول در ادبیات.

۱- عشق به پیامبر مکرم اسلام: آنگونه که از دیوان حیدری بر می آید وی شیعه دوازده امامی است، عشق و ارادت نسبت به پیامبر اسلام و امامان دوازده گانه در سراسر دیوان او به چشم می خورد.

وی در یکی از قصایدش حضرت رسول را چنین توصیف می کند:

چنان شد دامن بستان معطر از گل و ریحان      که جیب یثرب از فیض امین داور ذوالمن  
که یثرب باشد از فیض قدوم داور گیتی      بسان روضه رضوان همواره دلکش و روشن  
محمد شافع محشر رسول خالق اکبر      حریمش از فلک برتر جنابش خلق را ما من

شفیع خلق از بهر شفاعت در صف محشر به دامانش در آویزند شیخ و شاب مرد و زن  
(حیدری: ۲۲۷)

همان طور که می بینیم او پیامبر را شافع محشر و شفیع خلق می نامد که در روز  
قیامت پیرو جوان و مرد و زن به دامن اومی آویزند تا شفیع آنها باشد. او همچنین پیامبر را  
رهبر دین، هادی راه هدایت، واقف اسرار یزدانی و بانی دین اسلام می داند.  
شافع محشر رسول مقتدا فریاد رس رهبر دین، هادی راه هدا فریاد رس (حیدری: ۲۸۲)  
آنکه خاک مقدم اوزینت عرش علاست واقف اسرار یزدانی جناب مصطفی ست (همان: ۲۸۳)  
مفخر اولاد آدم منبع فضل و کرم بانی دین، سرور کونین ختم الانبیاست (همان)  
بحق خداوند دنیا و دین حبیب تو آن خاتم المرسلین  
محمد که لولاک در شأن اوست زمام دو عالم بفرمان اوست (حیدری: ۲۶۳)  
در غزلیات نیز حیدری قصیده ی سعدی در ستایش پیامبر را مورد تقلید قرار داده و  
به آن پاسخ گفته است.

لیلہ اسرا شب وصال محمد	پی نبرد عقل در کمال محمد
مهر کزو روشن است عرصه گیتی	کسب ضیا کرده از جمال محمد
عقل به حیرت فتاد ز آنکه ندانست	مرتبه رفعت جمال محمد..

(حیدری: ۱۳۰)

و به همین صورت تا پایان صفات زیادی را برای پیامبر بر می شمارد.  
حیدری در رباعیات نیز از پیامبر اسلام یاری می خواهد تا در روز محشر از او دستگیری کند:  
آن روز که آشکار گردد محشر جمعی به جنان شوند جمعی به سقر  
گریاری مصطفی نگیرد دستم از کرده خویش باد خاکم بر سر

(حیدری: ۳۴۷)

منقبت حضرت رسول در غزل ها و قصیده ها و رباعیات حیدری بازبانی ساده و رسا  
صورت گرفته است و از توانمندی شاعر در سخن گفتن به زبان فارسی و بیان احساسات  
وی حکایت می کند.

### عشق به امامان دوازده گانه

عشق و ستایش درباره امامان دوازده گانه بیشتر در قصاید، ترکیب بندها و رباعیات شاعر نمود دارد و حیدری در ستایش دوازده امام همواره از آنها طلب کمک و یاری می کند. حیدری در دیوان خود از هیچ کس به اندازه امام علی نام نمی برد و در سراسر دیوان او را ستایش می کند و عشق و ارادت خود را نسبت به او بیان می نماید و به خاطر همین عشق به امام علی ملقب به حیدر کرار است که تخلص شعری خود را حیدری قرار می دهد.

شفیع عرصه محشر علی ولی الله	وصی احمد مختار قاتل کفار
خدایگان خدیو جهان امام بحق	که او خدای جهان راست محرم اسرار
زمانه رازعنايات خود شرف بخشید	زمین به معدلش یافت رفعت و قرار
خدا نبود خدا هم نگفتمش لیکن	جدا ز ذات خدا نیست حیدر کرار

(حیدری: ۲۳۹)

به این صورت حیدری، امام علی را با صفاتی چون وصی پیامبر، قاتل کفار و محرم اسرار خداوند معرفی می کند. در ترکیب بندی که بطور کامل در ستایش حضرت علی سروده شده است او را شافع محشر، راز دار کبریا و آشکار کننده دین پیامبر می داند:

السلام ای شافع محشر امیر المومنین	زار دار کبریا و پیشوای اهل دین
ریختی دردشت لیکن خون عدو باذوالفقار	از تو آشکارا دین ختم المرسلین

( حیدری : ۲۷۸ )

و در ادامه شاعر در وصف بزرگی های حضرت علی، اسکندر را خاکسار در او و حاتم طایی را شرمنده از بخشش او و روح الامین را طفل دبستانش می داند .

پادشاهان جهان را آستانت بوسه زن	صد چواسکندر گدایت یا امیر المومنین
خاکساران درت را رتبه اسکندریست	حاتم طایی خجل از جود و احسان شماست
واقف راز الهی کاشف سر الست	حضرت روح الامین طفل دبستان شماست

( حیدری : ۲۸۱ )

همچنین در ترکیب بندی که به صورت مخمس سروده است آن حضرت را اینگونه وصف می کند:

تویی راز دار خدایا علی      تویی وارث مصطفی یا علی

تویی داور مقتدا یا علی      تویی دافع هر بلا یا علی

در تست دار الشفا یا علی ( حیدری: ۳۲۷)

در غزلیات نیز گاهی حضرت علی را مورد ستایش قرار می دهد و معمولاً او را شفیع خود در روز قیامت می داند:

هر دم زناوک ستمت می تپم بخون      آخر بگو چه چاره کنم با جفای تو

ای حیدری ز روز جزاغم مخور که هست      سلطان دین علی ولی رهنمای تو

(حیدری: ۲۰۴)

همچنین

وعده وصل تو فردای قیامت باشد      کز پس صبح قیامت نشود فردایی

حیدری از غم کونین چرا اندیشد      آنکه دارد به دو عالم چو علی مولایی

(حیدری: ۲۱۴)

قطعاتی نیز در ستایش و عشق به حضرت علی دارد :

پی قتل اعدای سلطان دین      منم در جهان اژدر آتشین

شه دین بود شیر پروردگار      علی ولی شاه دلدل سوار

(حیدری: ۳۶۰)

در رباعیات نیز به ستایش از آن حضرت پرداخته و بیشتر دیدگاه غالبان شیعه را در سخن او می بینیم :

شادم زدل خویش که در یاد علی است      هر گونه امید من به امداد علی است

مقصود خداوند ز ایجاد جهان      ایجاد جهان نه، بلکه ایجاد علی است

(حیدری: ۳۳۷)

این سخن حیدری بر خلاف آیات و احادیثی همچون لولاک لما خلقت الافلاک است که آفرینش جهان و افلاک را به خاطر پیامبر اسلام می دانند.

پس از ستایش حضرت علی، حیدری به ستایش امام حسن می پردازد و در قصیده ای ۲۲ بیتی در دیوان که با مطلع زیر آغاز می شود امام حسن را اینگونه توصیف می کند.

دارای گل به مسند گلشن قرار یافت  
نوخیز سبزه جا به لب جویبار یافت...

دارای دین و نور دو چشم بنی، حسن  
کز حکم حق به هر دو جهان اقتدار یافت

(حیدری: ۲۴۲)

همچنین در مثنوی که در ستایش چهارده معصوم آورده امام حسن را منبع ایجاد عالم، داور گیتی و خزانه دار علم لدنی نامیده است:

منبع ایجاد عالم داور گیتی حسن  
خازن علم لدنی راز دار ذوالمنن

اختر برج ولایت نیر اوج شرف  
رهبر راه هدایت دافع ظلم و فتن

(حیدری: ۲۸۵)

در مثنوی دیگری امام حسن را شاه دو جهان می نامد :

ای شه کونین امام حسن  
از تو بر آید به جهان کام من

آنکه دم از مهر ولای تو زد  
لطف جناب تو بحالش سزد

(حیدری: ۲۷۲)

در رباعیات نیز همان مضامین پیشین را که در قصاید و مثنوی ها آورده دوباره تکرار می کند:

دارای جهان سرور کونین حسن  
غیر از تو نباشد به جهان رهبر من

در ملک غربتم گرفتار محن  
امید که بازم برسانی به وطن

(حیدری: ۳۵۵)

یکی دیگر از امامانی که حیدری در دیوان خود او را ستایش کرده و عشق و ارادت خود را نسبت به او بیان کرده امام حسین است. وی در قصیده ای که در ۲۹ بیت سروده شده امام حسین را اینگونه توصیف می کند.

سحر کز حکم یزدانی برآمد خسرو خاور  
شود در عرصه گیتی ضیا بخش وضیا گستر

خدیوی داوری فرمانروایی، مفخر آدم  
حسین بن علی شاه جهان دارای دین پرور

(حیدری : ۲۴۴)

همچنین در ترکیب بندی در ستایش چهارده معصوم از امام حسین مانند دیگر امامان، طلب کمک می کند:

پادشاه دین شهید کربلا فریاد رس  
حادثات دور گردون رو به من آورده است  
(حیدری: ۲۸۲)

همچنین ترکیب بندی رادرثای امام حسین در ۱۳۳ بیت آورده که مطلع آن اینگونه است:  
امروز روز تعزیه شاه اولیاست  
کز ماتمش به حلقه ی کروبیان عزاست  
(حیدری: ۲۹۴)

در رباعیات نیز او را شاه دو جهان و سالار و فرمانده امم می نامد:  
شاه دو جهان حسین سالار امم  
دارای زمین داور فرخنده شیم  
تا کی بکشم ز گردش چرخ ستم  
مگذار مرا در غم و اندوه و الم  
(حیدری: ۳۵۰)

امام سجاد، زین العابدین نیز در چند جا مورد ستایش قرار گرفته است. قصیده ای با مطلع زیر در ستایش اوست .

عرصه دل کشوریست عشق تو سلطان او  
نیست دلی زآنکه نیست تابع فرمان او  
(حیدری: ۲۴۵)

در ترکیب بندی که در ستایش چهارده معصوم سروده او را اینگونه توصیف می کند:  
آن خدیو عرصه گیتی که هرگز در جهان  
بر نیآوری نفس بی یاد رب العالمین  
صرف کردی در عبادت روزگار خویشتن  
مشتهر در روزگار آمد به زین العابدین

آشکارا عرصه محشر شدی در کربلا  
گر وجود ذات پاک او نبودی بر زمین  
(حیدری: ۲۸۷)

در رباعیات نیز حضرت سجاد را مددکار خود می خواند:  
یا حضرت سجاد مدد کارم باش  
از گردش آسمان نگهدارم باش  
هر گونه نگهدار ز ادبارم باش  
ای بنده نواز یاورم یارم باش  
(حیدری: ۳۴۸)



امام محمد باقر نیز بارها مورد ستایش قرار گرفته و حیدری اشعاری در منقبت او سروده است:

ای آنکه منفعل ز رُحّت مهر خاوری      وی پا به گل ز رشک قدت سرو کشمیری  
(حیدری: ۲۴۷)

که این قصیده را تا پایان به ستایش و عشق به امام باقر اختصاص داده است. در رباعیات نیز او را شه فرخنده شعار می نامد و امیدوار است که حیدری را از دریای غم نجات دهد:

یا حضرت باقر شه فرخنده شعار      مگذار مرا در غم و حسرت مگذار  
از بحر غمم با کرم خویش برآر      باشد به جناب تو امیدم بسیار  
(حیدری: ۳۴۶)

پس از امام باقر، حیدری عشق و امید خود را نسبت به امام جعفر صادق بیان کرده است. در قصیده ای با مطلع:

زمین از رحمت الله اکبر      بود چون روضه رضوان معنبر (حیدری: ۲۴۸)  
شفیع عاصیان جعفر شه دین      که دین از یاری او یافت زیور  
خداوند جهان سالار اعظم      امام المتقین شاه مظفر  
(حیدری: ۲۴۹)

و در رباعیات او را مانند دیگر امامان شه فرخنده جناب می نامد:

یا جعفر شه فرخنده جناب      تا چند کشم از ستم چرخ عذاب  
کارم بود از گردش ایام خراب      دریاب مرا از کرم خود دریاب  
(حیدری: ۳۳۶)

پس از امام صادق، حیدری عشق و ارادت خود را نسبت به امام هفتم، موسی کاظم بیان کرده است و قصیده ای ۳۲ بیتی با مطلع زیر در ستایش امام کاظم دارد:

الا ای صبا بوی تو روح [ پرور ]      غلط نیست گر گویمت مشک اذفر  
(حیدری: ۲۵۱)

و در ادامه او را امام زمان و شفیع محشر می نامد:

امام زمان رهنمای خلایق      شفیع صف محشر موسی بن جعفر  
(حیدری: ۲۵۱)

از امام رضا نیز چند جا یاد شده است. قصیده ای با مطلع زیر در ستایش اوست:  
تا جهان آرایش از الله اکبر یافته      شوکت و اجلال ز آن شاه مظفر یافته  
(حیدری: ۲۵۱)

پس از امام هشتم، امام نهم محمد تقی را در قصیده ای چهل و دو بیت با مطلع زیر  
ستوده است:

آن را که بی غمی به زمانه میسر است      گویی به روزگار شه هفت کشور است  
(حیدری: ۲۵۴)

پس از امام محمد تقی فرزندش امام علی النقی را در قصیده ای با بیت مطلع زیر  
مورد ستایش قرار داده و عشق و ارادت خود را نسبت به او نشان داده است:  
در دامنش زدم به وفا استوار دست      کوتاه نمی کند ز جفا گر چه یار دست  
(حیدری: ۲۵۳)

حیدری از امام حسن عسکری در قصیده ای ۲۱ بیت یاد کرده است.  
تا مرا نطق در زبان باشد      به ثنای خدایگان باشد  
(حیدری: ۲۵۶)

آخرین امامی که حیدری عشق و ارادت خود را نسبت به او بیان کرده امام دوازدهم،  
حضرت مهدی (عج) است، در قصیده ای با مطلع زیر:

آشکارا به جهان رسم نفاق است و ستم      کرده اوضاع ستم کار جهانی برهم  
(حیدری: ۲۵۷)

به این ترتیب چنانکه گفته شد حیدری پس از پیامبر اسلام، دوازده امام را ستوده و  
عشق خود را نسبت به آن ها نشان داده است. نکته ی قابل توجه این است که حیدری  
صفات مشترکی در ضمن ستایش همانند: رهنمای خلایق و شفیع محشر را به همه ی آن ها  
نسبت داده است و نیازهای معنوی خود را از این بزرگان خواسته است.

بخش دوم: عشق و معشوق زمینی و معمول در ادبیات:

معشوق زمینی و معمول در دیوان حیدری اصلی ترین درون مایه و بهترین دست مایه ی شعری شاعر است. اما نخست نگاهی به معشوق در ادبیات گذشته فارسی می افکنیم .

بر خلاف برخی تصورات که گمان می رفت معشوق ستایش شده در ادبیات باید مونث باشد، با نگاهی به توصیفات شاعران درباره معشوق از یک طرف و همچنین لایه های حکومتی و اجتماعی تاریخ ایران به این نتیجه می رسیم که معشوق مطرح شده در ادبیات همواره مذکر بوده است. در تاریخ بشری همیشه حکومت ها، دین ها، اعتقادات و باورهای عامه بر حول محور مرد سالاری می چرخیده و حتی نظام های خانواده که مجموعه کوچکی از اجتماع بزرگتر را تشکیل می دهند نیز مرد سالار بوده اند و حرف اول و آخر را پدر خانواده می زد. پس از حمله اعراب مسلمان به ایران و به دنبال آن حکومت های ترک که بسیار پایبند به نیروی مرد و جنس مذکر، جنگجویی و سپاهی گری بودند نظام مرد سالاری بیش از پیش تقویت شد. به نظر می رسد که ریشه اصلی تفکر مرد سالاری را باید در دوره باستان و زندگی انسان های اولیه جستجو کرد چرا که انسان های نخستین برای زندگی و زنده ماندن مجبور بودند با طبیعت و سختی های آن مبارزه کنند و این نوع زندگی نیاز به زور بازو و توانایی داشت که در این عرصه مردان برتر از زنان بودند و کم مردان برتر و سرآمد شدند و زن ها همواره در کنار مردها مطرح می شدند .

در طول سابقه ی بیش از هزار ساله ی ادبیات فارسی، شاعران و نویسندگان با توجه به نوع کار و زندگی ناچار بودند به ستایش شاهان، سپاهیان و انسانهای ثروتمند پردازند و حتی برای دریافت صله از پادشاهان، صفات بسیار زیادی را به آن ها می دادند که در آن ها نبود و اغراق های مبالغه آمیز می کردند. در ادبیات نمونه های زیادی از معشوق مذکر وجود دارد که از جمله آن ها می توان از محمود و ایاز نام برد که بسیار مشهور است اگر چه در ادبیات عرفانی به آن صبغه معنوی داده اند. این نوع تفکر بعدها باعث فساد زیادی در جامعه شد بطوریکه مثلاً «حکومت صفوی امرد خانه هایی بوجود آورد و از آن ها مالیات زیادی را نیز دریافت می کرد» ( شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۷۱ )

اما درباره ی دوره هایی همچون دوره ی صفویه شاید با کمی آسانگیری بتوان گفت « به هر تقدیر در جامعه ی آن روز این گونه اخلاقیات امری معمول بود و حتی سلاطین

بزرگ از جمله محمود، خود غلامان بسیار داشته اند (ایاز) و اساساً لغت غلام باره در متون قدیم بیش از زن باره به چشم می خورد». (شمسا، ۱۳۷۰: ۴۹). به هر حال با توجه به دلایل ذکر شده معشوق مورد ستایش شاعران در ادبیات گذشته بیشتر مذکر بود. اما درباره معشوق در دیوان حیدری گفتیم که دو جلوه دارد یکی معشوق الهی و اعتقادی شاعر که آنرا بررسی کردیم و دیگری معشوق معمول در ادبیات که بیشتر در غزلیات و برخی ترکیب بندی های شاعر جلوه گر است.

ساقی چو عکس رویی افتد بجام ما	خورشید بر دمد زمی لعل فام ما
روشن نشد ز صبح وصال تو شام ما	آخر نداد چرخ ستم پیشه کام ما
مگشا زبان طعن و ملامت که در ازل	ناصر سپرده اند به مستی زمام ما
ساقی بیار باده رنگین که می رسد	مفتاح باب میکده عید صیام ما

در این غزل شاعر به شدت تحت تأثیر حافظ است و نه تنها در وزن و قافیه و ردیف که در تکرار بعضی کلمات نیز از حافظ تقلید کرده است :

ساقی به نور باده بر افروز جام ما	مطرب بزن که کار جهان شد به کام ما
----------------------------------	-----------------------------------

(حافظ، ۱۳۷۲: ۵)

نمونه دیگر :

گز گذارد قدم لطف به کاشانه ما	رشک فردوس کند کلبه ویرانه ما
حاجت شمع نداریم به شبهای فراق	صبح محشر دمداز شام غریبانه ما

و در ادامه می گوید:

شرط یاری نبود شکوه بی مهری یار	حیدری جان به فدای ره جانانه ما
--------------------------------	--------------------------------

(حیدری: ۲)

در ادبیات به روشنی بحث از معشوق زمینی را مطرح کرده است که یادآور سبک عراقی است.

عمر به پایان رسید یار نشد یار ما	تا چه کند بعد از این طالع بیکار ما
روی تو نادیده جان داد به تاراج مرگ	حسرت نظاره ماند در دل بیمار ما
حاجت شمع و چراغ خاک غریبان نداشت	صبح قیامت [بود] شمع شب تار ما

در این ادبیات حیدری همچون دیگر شاعران غزلسرا از به پایان رسیدن عمر و نرسیدن به وصال معشوق مجازی خود سخن می گوید: او در بیشتر این نوع غزلیات به حافظ نظر دارد.

آنکه از زلف تو آموخت پریشانی را      به دو عالم ندهد بی سرو سامانی را  
سودم از دولت حسن تو همین است که من      وام کردم ز سراپای تو حیرانی را  
جلوه کن جلوه که از جلوه روی تو به مصر      نخرد کس به جوی یوسف کنعانی را  
چه بلایی است ندانم که زهم بستانند      رهرو عشق تو آبادی ویرانی را  
بیش از این بر دل احباب گرانی نکنم      می برم از سر کوی تو گران جانی را  
عمر بگذشت بناکامی و افسوس که نیست      خبر مرغ قفس طایر بستانی را ...  
(حیدری: ۵)

در این غزل نیز مفاهیمی مثل زلف معشوق، حسن و زیبایی او و مقایسه اش با یوسف مطرح است که نشان می دهد همان معشوق سنتی و مذکر مورد نظر شاعر است که سرگردان و بی وفاست و به عاشق عنایت چندانی ندارد.

غزل دیگر:

گل منفعل از عارض زیبای تو گردید      سنبل خجل از زلف سمن سای تو گردید  
نقاش ازل نقش تو روزی که رقم کرد      آئینه دل محو تماشا تو گردید  
بر غمزد گانت نظر لطف نداری      افسوس زان خسته که رسوای تو گردید  
رفتی به چمن سرو به تعظیم تو برخاست      عرعر خجل از قامت بالای تو گردید  
بر حیدری از چشم عنایت نظری کن      دل داده و آشفته و شیدای تو گردید  
(حیدری: ۷۳)

این غزل نمونه آشکاری است از عشق و ستایش معشوق و برتری او بر سرو و عرعر و صنوبر و می بینیم که هر چه به پایان غزل نزدیک تر می شویم به روشنی کم توجهی و عدم عنایت معشوق را نسبت به عاشق احساس می کنیم .

نمونه دیگر :

ساقی بیا موسوم باران غنیمت است      فصل گل است و ابر بهاران غنیمت است

تا آفت خزان نرسیده است در چمن	بر شاخ گل نوای هزاران غنیمت است
چشم هوس زدیدن روی نکو مبند	دیدار روی ساده عذاران غنیمت است
سلطان گل بر مسند گلبن قرار یافت	باد بهار و سبزه و باران غنیمت است
سر چشمه حیات لب نوش خند یار	بهر علاج سینه فگاران غنیمت است
حیف است آهویی که شود طعمه سگان	مردن زشت شیر شکاران غنیمت است
شام و سحر ز خاک در پیر میفروش	بانک صدا به باده گساران غنیمت است
فصل گل است باده گلرنگ حیدری	بر یاد روی لاله عذاران غنیمت است

(حیدری : ۴۳)

در این غزل نیز مفاهیمی مثل غنیمت شمردن وقت، فصل بهار و می نوشیدن و دیدار روی ساده عذاران را گوشزد می کند که از پر کاربردترین مفاهیم غزل فارسی است حیدری علاوه بر غزلیات در ترکیب بندی که به تقلید از ترکیب بند معروف وحشی بافقی سروده است نیز عشق به معشوق زمینی را مورد نظر قرار داده است.

وحشی بافقی :

دوستان شهر پریشانی من گوش کنید	داستان غم پنهانی من گوش کنید
قصه بی سر و سامانی من گوش کنید	گفت و گوی من وحیرانی من گوش کنید
شرح این آتش جانسوز نگفتن تا کی	سوختم سوختم این راز نهفتن تا کی ..

به همین شکل ادامه دارد تا در پایان آن میگوید:

ای پسر چند به کام دگرانت بینم	سرخوش و مست زجام دگرانت بینم
تو چه دانی که شدی یار چه بی باکی چند	چه هوسها که ندارد هوسناکی چند

(وحشی بافقی، ۱۳۵۵: ۲۹۳)

در این ترکیب بندی که مایه تغزلی دارد به روشنی به مذکر بودن معشوق اشاره می کند که این ویژگی بخصوص در شعر دوره صفویه نیز دیده می شود .

حیدری :

همنشینان غم پنهانی من گوش کنید	از وفا سلسله جنبانی من گوش کنید
--------------------------------	---------------------------------

شرح درد غم پنهانی من گوش کنید  
 باعث این همه ویرانی من گوش کنید  
 قصه حسرت [و] اندو نهفتن تا کی  
 شرح درماندگی خویش نگفتن تا کی  
 (حیدری: ۳۱۷)

### نتیجه

عشق یکی از مهمترین درون مایه های غزل فارسی است و شاید بتوان گفت که اصلی ترین جریان و محرکی است که شعر فارسی را از آغاز تا به امروز همراهی کرده است. در ادبیات فارسی این عشق به طور عمده دو جلوه داشته است. یکی عشق به معشوق زمینی که از آغاز پیدایش ادب فارسی تا حدود قرن ششم وجود داشت و دیگری عشق به معشوق اعتقادی و الهی که از قرن ششم به بعد بر اثر تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بویژه در ادبیات ما جلوه نمود. و بی گمان یکی از اصلی ترین و مهمترین دست مایه های شعر فارسی بویژه در غزلیات شاعران فارسی همین نوع عشق است. این عشق در دیوان میر شهداد خان تالپور متخلص به حیدری نیز دو جلوه دارد یکی عشق به معشوق اعتقادی که پیامبر و امامان دوازده گانه را در بر میگیرد و بیشتر در قصاید، مثنوی ها و برخی رباعیات شاعر نمود دارد و نشانه ی علاقه ی وافر و اعتقاد قلبی و اخلاص شاعر نسبت به اهل بیت رسول الله است و دیگر معشوق زمینی و مجازی که بر اساس معشوق سنتی ادبیات فارسی انتخاب شده و همان ویژگی ها را دارد. دیگری معشوق معمول در ادبیات است که در غزل حیدری با همان صفاتی که در سبک عراقی آمده دیده میشود.

### منابع

- ۱- امامی، نصر الله (۱۳۸۵) **مبانی و روش های نقد ادبی**، چاپ سوم، تهران: انتشارات جامی.
- ۲- انوشه، حسن (۱۳۸۰) **دانشنامه ادب فارسی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات آموزش و پرورش.
- ۳- تالپور، میرشهدادخان (بی تا) **دیوان**، نسخه خطی، حیدر آباد: گنجینه تالپوران.
- ۴- غلامرضایی، محمد (۱۳۸۷) **سبک شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو**، چاپ سوم، تهران: انتشارات جامی.
- ۵- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷) **سبک شناسی شعر**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۶- ----- (۱۳۷۰) **سیر غزل در شعر فارسی**، چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۷- ----- (۱۳۷۸) **کلیات سبک شناسی**، چاپ ششم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۸- وحشی بافقی، شمس الدین محمد (۱۳۵۵) **دیوان وحشی**، تصحیح حسین نخعی، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.